

خان ششم شیره در سبط جهان
کشد محط فلک زین ترانه مالامال جای

فصل هفتم

سبک عراقی در قرن نهم

قرن نهم را می‌بایست دوران اختتام سبک عراقی دانست. چنانکه در کتب تاریخ به شرح آمده است این قرن مصادف است با دوره تیموریان^(۱) این دوره از دوره‌های آشفته و پر جنگ و جنایت بود. خونریزی‌ها و وحشی‌گری‌های تیمور لنگ بر مسگان واضح و مبرهن است جنگ و جدالهایی که مخصوصاً جانشینان میرزا شاهرخ بر سر کسب قدرت و رسیدن به سلطنت با یکدیگر داشتند مایه بدبختی و آشفته‌حالی مردم ایران شده بود، اما با تمام این احوال تعدادی از پادشاهان تیموری، فرهنگ دوست و شاعر پرور بودند، پادشاهانی مثل الغ بیک، بایسنقر، بایقرا به هنر و معماری و ادب ایرانی علاقه وافر داشتند حتی خود تیمور گاه به این امور متوجه بود. مرحوم استاد علی اصغر حکمت در کتاب «جامی» در این باب چنین نوشته است: «اما سلاطین تیموری که در شرق ایران سلطنت داشتند در سراسر قرن نهم از ۸۱۷ تا ۹۱۲ تمدنی بوجود آوردند که دارای صفات خاصه‌ای بوده و در پرتو آن نمدان سلاطین نامدار و امرا و وزراء بزرگ به ظهور رسیده و علوم و حکمت و کلام

و فلسفه و فقه و اصول و تصوف و شعر و نثر و انواع هنرهای زیبا مانند نقاشی و معماری و کاشی سازی و مذهبی بقدری در پرتو سلطنت ایشان رونق و رواج گرفت که این قرن را یکی از ادوار درخشان تاریخ ایران باید شمرد» (۲) از این روش شعر فارسی در این دوره نیز از نظر کمی رونقی داشت. (۳) وزیر شاعر و دانشمند این دوره امیر علیشیر نوایی در تذکره نفیس خود به نام «مجالس النفائس» (۴) نام تمامی شاعران این دوره را آورده و به شرح حال و نمونه‌ای از اشعار آنان پرداخته است. اینک در باب وضع قوالب شعری از دیدگاه سبکی در این دوره به بحث می‌پردازیم:

قصیده - در یک سخن می‌توان گفت که قصیده سرایی در این دوره روی به کساد نهاده بود و اگر شاعران به قصیده نیز روی می‌کردند قصایدشان صرفاً تقلیدی از شاعران قرن ششم و هفتم بود، استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب سیری در شعر فارسی در این باب چنین نوشته است: «مقارن این ایام کساد بازار قصیده سرایی که خود مولود عدم مرکزیت و فقدان وحدت فرمانروایی ناشی از فترت ملوک الطوایفی بود و شعر را از دربار ملوک و امرا به مجالس عامه و طبقات بورژوا سوق داد» (۵) نقاد دانشمند شبلی نعمانی نیز در کتاب شعر العجم بخوبی به این نکته توجه داشته و نوشته است: «بالاخره نوه هلاکو اسلام آورد و تا مدتی هم سلطنت در آن خاندان باقی بود لیکن دربار از لطف وجود شاعر و لطافت شاعرانه خالی بوده است و همینطور تا سیصد سال غیر از سلمان قصیده گوی نامی و مبرزی پیدا نشد». (۶) البته قصاید ابن حسام که رنگ مذهبی دارد تا حدودی از صلابت و زیبایی برخوردار است ولی آنها نیز کاملاً تقلیدی است.

غزل - در این قرن نیز مانند دیگر قرون سبک عراقی غزل از رونق بیشتری برخوردار بود و تقریباً اکثر دواوین شاعران این دوره مثل: عارفی هروی، آصفی هروی، عبدالرحمان جامی، امیر علیشیر نوایی، قاسم انوار، کاتبی ترشیزی، امیر شاهی سبزواری از غزلیات انباشته شده است منتهی غزل نیز در این دوران کاملاً تقلیدی و بی رنگ و روست. علت این امر آن است که در واقع غزل به سبک عراقی در قرن هشتم با روی کار آمدن شاعرانی چون سلمان ساوجی، خواجوی کرمانی و مخصوصاً حافظ به اوج درخشش و کمال خود رسید و دیگر در این سبک نمی‌شد

غزلی بالاتر و والاتر از آنها سرود، از این رو غزلیات قرن نهم تقلیدی از همین شعرای قرن هشتم و برخی از شاعران قرن هفتم مثل امیر خسرو دهلوی و امیر حسن دهلوی است، چنانکه فی المثل در این بیت از آصفی هروی که یکی از شاعران برجسته قرن نهم است بدان اشارت رفته:

ز خوبان گفته‌های آصفی حالی دگر دارد

که او را سوز خسرو نازکیهای حسن دیدم^(۷)

حتی گاهی از اوقات تقلید به «سرقت ادبی» نیز کشیده می‌شد.

اما با این حال مخصوصاً در اواخر قرن نهم سعی شاعران غزل سرا برای آوردن مضامین خیالی جدید در شعر آغاز می‌شود و گویا اینکه خود شاعران رفته رفته درک کرده بودند که تقلیدهای تکراری از شعر شاعران پیشین چندان سود و درخشش ندارد، بدین ترتیب بود که این شاعران در اواخر قرن نهم زمینه را برای بوجود آوردن سبک وقوع و واسوخت - آنچنان که در قرن دهم معمول شد - و بعد برای سبک هندی فراهم ساختند. البته حساب عبدالرحمان جامی شاعر و عارف دانشمند این قرن تا حدودی از حساب دیگر شاعران این قرن جداست هر چند که بیشتر غزلیات او نیز از همان دست است که ذکر شد. دانش فراوان جامی به او این امکان را داده است که اشعار خود را از نظر محتوا پیر و غنی سازد غزلیاتی شورانگیز و بعضاً ابتکاری نیز در دیوان او - هر چند کم - دیده می‌شود. ذیلاً به مطلع چند غزل برای نمونه اشاره می‌شود:

ریزم ز مژه کوکب بی ماه رخت شبها

تاریک شبی دارم با این همه کوکبها^(۸)

چرخ را جام نگون دان کز می عشرت تهیست

باده از جام نگون جستن نشان ابلهیست^(۹)

بسکه در جان فکار و چشم بیدارم تویی

هر که پیدا می‌شود از دور پندارم تویی^(۱۰)

حتی جامی در برخی از اشعار خود - البته بسیار محدود - به سبک وقوع و واقعه سرایی نزدیک می‌شد که بی تردید از ارزشهای شعر اوست مثلاً در غزل زیر با مطلع:

سپیده دم که شد از خانه عزم حمامش

هزار دلشده شد خاک ره به هر گامش (۱۱)

واقعه حمام رفتن معشوق را می‌سراید. البته این رنگ و بوی وقوع کم و بیش در شاعران دیگر این عهد نیز هست چنانکه جانی قزوینی - شاعر این دوره - می‌گوید:

اگر به یار من از من کسی دعا برساند دعا کنم که خدایش به مدعا برساند (۱۲)

جامی در برخی از تقلیدهای خود نیز موفق است مثلاً در غزلی با مطلع:

بگذشت یار و سوی اسیران نظر نکرد کردیم ناله در دل سختش اثر نکرد (۱۳)

بخوبی توانسته از عهده تقلید از غزل حافظ با مطلع:

دلبر برفت و دلشدگان را خبر نکرد یاد حریف شهر و رفیق سفر نکرد (۱۴)

برآید. اما در مجموع جامی نیز در غزلسرایی اگر بنا به بر کند و کاو مسائل ادبی

و هنری (فرمیک) شعری باشد شاعری طراز اول و پرمایه نیست.

نوعی عوام زدگی و استفاده از الفاظ کوچه و بازار و عاری بودن شعر از فنون

ادبی و بدیعی در غزل اکثر شاعران آن روزگار رواج داشت.

توجه به معماسازی در شعر این دوره رایج شد و این شاید به همان علت بود که

شاعران تمایل به یافتن مضامین جدید داشتند منتهی وقتی این تمایل به صورت

معمالگویی درمی آمد به انحراف کشیده می‌شد.

توجه به عرفان و درج اشعار صوفیانه در شعر و غزل این دوره نیز چشمگیر

است. قرن نهم قمری است که هم اختلافات مذهبی و فرقه‌ای شیعه و سنی - در آن

زیاد است (۱۵) و هم عرفان و تصوف رواج فراوان دارد و خانقاههای متعدد به کار

مشغولند فرقه‌هایی مثل: مولویه، نقشبندیه، تئمه‌اللهیه دارای نفوذ و قدرت

فراوانند. البته غزلیات قرن نهم مانند غزلیات قرن هشتم آمیزه‌ای از مجاز و عرفان

است.

مثنوی - مثنوی سرایی خاصه سرودن قصه‌های منظوم در این قرن رواج داشت

که از همه مهمتر می‌توان به مثنوی‌های هفت اورنگ جامی اشارت کرد، این

مثنوی‌ها مخصوصاً از نظر محتوای فکری و مشتمل بودن بر تلمیحات فراوان قابل

اعتنا و در خور تحسین است و بی شک جامی یکی از بهترین کسانی است که به

تقلید از نظامی برخاسته‌اند، مثنوی‌های ابن حسام مخصوصاً مثنوی خاورنامه از

نظر لفظ و محتوا ارزشمند می باشد، مثنوی های قاسم انوار و کاتبی ترشیزی نیز تا حدودی قابل اعتنا می باشند. بطور کلی می توان گفت که مثنوی سزایی در این قرن نسبت به دیگر قوالب شعری دارای ارزش بیشتری است.

قوالب دیگر شعر فارسی نیز تا حدودی در این دوره به کار گرفته می شد چنانکه در دیوان این شاعران: ترکیب بند، ترجیع بند، رباعی و قطعه نیز دیده می شود که بعضی از آنها خاصه ترکیب بدو مسمطات جامی قابل اعتنا و ارزش است. جامی در ملامع سازی نیز ید طولانی دارد و بدون تردید ملامعات جامی در طول تاریخ ادبی فارسی - اگر نگوییم بی نظیر - حداقل کم نظیر است و از زیبایی و صلابت خاصی برخوردار می باشد.

در یک سخن از دیدگاه سبک شناسی، قرن نهم را می باید دوره پایان سبک عراقی و قرن تقلید نامید.
